چهارشنبه14/9/1403- 2جمادی الثانی 1446- 4دسامبر 2024-درس 52 فقه رهبری سازمانی (فقه القیادة) –شرائط تاثیررهبری سازمانی – صداقت – الزامات تحصیل صداقت -

 مساله 42: مدیران منابع انسانی در سازمان باید از راههای عقلانی ،وحیانی ، عقلایی کارگزاران و کارکنان را مجهز به ملکه صداقت بنمایند تا در انجام وظیفه رهبری سازمانی موفق و موثر باشند.

شرح مساله:معلوم شد که محور مدیریت رفتار سازمانی به غرض ایجاد انگیزش در کارکنان تشریع شده است. اولین رکن این مدیریت ،وظیفه خطیر"رهبری سازمانی "است که از طریق نفوذ و هدایت منتهی به ایجاد انگیزش میشود . این وظیفه رهبری سازمانی دارای شرائطی است که یکی از آنها ملکه صداقت است که در نفس مدیران راسخ میشود تا وظیفه رهبری را به شکل اثر بخش انجام دهند .صداقت به معنای تصدیق فعل مدیر قولش را است وبهتر است که با رفتار باشد بغیر السنه تا اثر بخشی کامل تری داشته باشد . این استنباط حکم وضعی بود یعنی شرطیت صداقت برای اثر بخشی رهبری رفتاری سازمانی . یک حکم تکلیفی هم در نوبت قبل مورد استنباط قرار گرفت که لازم التحصیل بودن صداقت بر دوش مدیران است . حال سوال این است که چگونه میتوان صداقت را در درون جان مدیران نهادینه وراسخه کرد .در مقام پاسخ باید گفت که :

1. صدق از جنود عقل است در صحیحه سماعه بن مهران[[1]](#footnote-1)(جند 38 )وضد آن کذب از جنود جهل است . یعنی عقل حکم به صدق میکند و صدق را مثل یک جند در اختیار دارد مدیریت و تدبیر میکند واین خود دلیل بر لزوم عقلانی صدق در نفس انسان بویژه مدیران است .کسانیکه صادق نیستند از جاهلان هستند وجاهلیت را ندا میکنند و.. لذا یکی از طرق صداقت یابی و صادق سازی این است که عقل را حاکم و مدبر و مدیر خودقرار دهیم ونه جهل را و عقل لابد صدق را تحسین وکذب را تقبیح میکند [[2]](#footnote-2)و هماهنگ با شرع مارا به معیت و ملازمت با صادقین دعوت میکند و لابد در صدق منافعی را احتمال میدهد و الا تحسین نمیکرد .حال به جذب منافع محتمله صدق الزام میکند که مبادا تفویت شود این منافع . لذا همین گفتمان عقلانی باطنی مدیران را به صدق و جذب منافع کائنه در آن میکشاند زیرا مدیران ذاتا منافع و مصالح را بر مضار و مفاسد ترجیح میدهند و دنبال سود هستند برای خود وسازمان متبوعشان و هرجا این منافع و مصالح را تامین کند سراغش میروند که یکی از آنها صدق و صداقت و صدیقیت است که به سمت آن میروند .
2. این تلازم عقلی موید است به نبوی معروف : "النجاة فی الصدق " [[3]](#footnote-3)یک قاعده ارشادی که نجات سفینه سازمان وسازمانیان را در صداقت میداند و لابد اسارت و ناکامی بلند مدت را در کذب می بینند که سازمانی جاهلی را میسازد . و هیچ مدیری نیست مگر اینکه مایل است خود وسازمانش از شکست و ورشکستگی نجات یابند و از امواج و صخره های بلند وسخت سازمانش را عبور دهد و به ساحل اهداف مقدس بکشاند و بنشاند لذا به سمت صدق و دوری از کذب متمایل میشود . زیرا صدق جامع منافع و ناجی از مضار و مفاسد است . براین اساس سعی در راسخ نمودن صداقت در نفس خود میکند و الا مدبر عاقل حساب نمیشود . این هم یکراه عقلی دیگر که مدیران را متلبس به مبدء صداقت میکند راهی که صداقت را ناجی میداند .
3. راه سوم این که تاریخ مدیران و رهبران عالی را مطالعه کند که همه صدیق وصادق بوده اند لذا ناجح بوده اند و نامشان به نیکی برده میشود و اهل کذب هیچ گاه موفق نبوده اند لعموم قوله تعالی :" سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین "[[4]](#footnote-4)و " فانظر کیف کذبوا علی انفسهم "[[5]](#footnote-5) مکذبین در حقیقت خود را و قوه عاقله مدبره خود را تکذیب میکنند خود تکذیب بوده اند خود تکذیبی میکردند اگر تصدیق حق میکردند عبرت تاریخ نمیشدند ممکن است از لحاظ ظاهری مدیریت خوبی بر امور نشان داده باشند ولی در عمق راهبردی تاریخ بد نام و ناکام محسوب میشوند .این هم میشود یک راه که عبرت از تاریخ است وفطرتا بلکه طبیعتا به سمت صداقت و تقویت ورسوخ آن در نفس گرایش پیدا میکنند . آیات زیادی در قرآن به این سیرو سلوک در ارض و گردشگری در زمین امر میکنند ارشادا به امر :" سیروا فی الارض" بویژه این آیه شریفه که :" مکذبین الضالین " [[6]](#footnote-6)را به توصیف میگذارد مکذب مضاد صادق را ضال و گمراه میداند که راه به جایی نمیبرند آین آیات با عموم و اطلاق خود شامل صادقین و مکذبین سازمانی هم میشوند بلکه مصداق بارز آن ، سازمانیان هستند .
4. راه دیگر صادق شدن تامل در سیره عقلا است که در مدیریت منابع انسانی برای رشد سازمان دنبال شایستگان و گزینش آنان میگردند و برای گزینش اصلح اقدام به اقدامات "راستی آزمایی" میکنند تا صادق را از کاذب باز شناسند و مانع ورود و نفوذ کاذبان به سازمان شوند واین سیره مورد ردع شارع نیست بلکه مورد قبول است و ممشای شارع جز این نیست لقوله تعالی :" کونوا مع الصادقین " که با اطلاق خود شامل گزینش صادیقین هم میشود زیرا گزینش است که سازمان را در معیت با صادقین قرار میدهد یا نمیدهد . لقوله تعالی " سننظر اصدقت ام کنت من الکاذبین "[[7]](#footnote-7) که ناظر بر راستی آزمایی مدیر موفقی چون سلیمان حشمت الله نسبت به گزارشگری به نام هد هد است . که موید سیره عقلاییه مذکوره است فتدبر.
5. چه بسا بتوانیم تحصیل اجماع هم بکنیم هیچ مدیریت منابع انسانی نیست مگر این که دنبال صادقان است و کاذبان را از خود دور میکند . معقد این اجماع بدون مخالف و کاشف از رای معصوم ع : "کونوا مع الصادقین " است . القاء این اجماع برصدق، یکی از راه های صادق شدن کارکنان است .
6. عموم قوله تعالی :" یا ایها الذین آمنوا اتقوالله و کونوا مع الصادقین " ظاهر در مقدمیت ایمان و تقوی برای بودن با صادقان و صادق شدن است یعنی یکی از راههای معیت با صداقت این است که ایمان و تقوای خود را تقویت کنیم تا به صداقت نائل شویم. فافهم
7. قوله ع :خَيْرُ الْقَوْلِ الصِّدْقُ وَ فِي‏ الصِّدْقِ‏ السَّلَامَةُ وَ السَّلَامَةُ مَعَ الِاسْتِقَامَةِ.[[8]](#footnote-8) صدق و سلامت ملزم هم هستند و سازمانها دنبال سلامت هستند که با استقامت به ملکه تبدیل میشود و راه تحصیل این ملکه راستگویی است تا به راستی تبدیل شود .

نتیجه گیری : براهین وحیانی و عقلانی فوق ضمن اظهار ملازمه شرعی و عقلی بین صداقت و تدبیر و الزامات مربوطه بیانگر راه های تلبس به ملکه صداقت را هم نشان داد که عمدتا در دائره تدبیر نفس قرار میگیرند لذا طی این طرق هم الزامی است تا به صداقت لازم التحصیل و رسوخ آن در نفس منتهی گردد . یعنی مدیران ملزم به طی این طرق هستند صرف ارشاد نیست .

فتحصل : مدیران منابع انسانی در سازمان باید از راههای عقلانی ،وحیانی ، عقلایی کارگزاران و کارکنان را مجهز به ملکه صداقت بنمایند تا در انجام وظیفه رهبری سازمانی موفق و موثر باشند .(والله العالم)

1. **الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ 22**حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍالْحِمْيَرِيُّ قَالا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا......... ً فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدَ الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَ الْإِيمَانُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرَ- و..... َ الصِّدْقُ‏ وَ ضِدَّهُ‏ الْكَذِب‏(جند38) [↑](#footnote-ref-1)
2. [حکم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85%22%20%5Co%20%22%D8%AD%DA%A9%D9%85%22%20%5Ct%20%22_blank) [عقل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D9%84%22%20%5Co%20%22%D8%B9%D9%82%D9%84%22%20%5Ct%20%22_blank) به خوبى یا بدى کارى قطع نظر از حکم [شارع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A7%D8%B1%D8%B9%22%20%5Co%20%22%D8%B4%D8%A7%D8%B1%D8%B9%22%20%5Ct%20%22_blank) را حُسْن و قُبْح عقلى می گویند که در مقابل [حسن و قبح شرعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B3%D9%86_%D9%88_%D9%82%D8%A8%D8%AD_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D8%AD%D8%B3%D9%86%20%D9%88%20%D9%82%D8%A8%D8%AD%20%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C%22%20%5Ct%20%22_blank) می باشد و از آن در [اصول فقه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84_%D9%81%D9%82%D9%87%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84%20%D9%81%D9%82%D9%87%22%20%5Ct%20%22_blank) بحث کرده‌اند.ـ حسن و قبح عقلی به حُسن یا قبح یک فعل به اعتبار [حکم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85) [عقل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D9%84) اطلاق می‌شود. مراد از حُسن، بودن [فعل](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D8%B9%D9%84%22%20%5Co%20%22%D9%81%D8%B9%D9%84%22%20%5Ct%20%22_blank) به گونه ‌اى است که [فاعل](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D8%A7%D8%B9%D9%84%22%20%5Co%20%22%D9%81%D8%A7%D8%B9%D9%84%22%20%5Ct%20%22_blank) آن سزاوار ستایش و پاداش باشد و مراد از قبح، بودن فعل به گونه ‌اى است که مرتکب شونده آن مستحق سرزنش و [کیفر](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%DB%8C%D9%81%D8%B1%22%20%5Co%20%22%DA%A9%DB%8C%D9%81%D8%B1%22%20%5Ct%20%22_blank) باشد.
افعال، قطع نظر از حکم شارع، داراى [حسن و قبح ذاتی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B3%D9%86_%D9%88_%D9%82%D8%A8%D8%AD_%D8%B0%D8%A7%D8%AA%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D8%AD%D8%B3%D9%86%20%D9%88%20%D9%82%D8%A8%D8%AD%20%D8%B0%D8%A7%D8%AA%DB%8C%22%20%5Ct%20%22_blank)‌ اند. برخى افعال در ذات خود حَسن، و برخى دیگر [قبیح](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A8%DB%8C%D8%AD%22%20%5Co%20%22%D9%82%D8%A8%DB%8C%D8%AD%22%20%5Ct%20%22_blank) و برخى، نه حَسن و نه قبیح ‌اند. و شارع مقدس امر نمى‌ کند جز به حَسن، و نهى نمى‌ کند جز از قبیح؛ از این رو، خداوند به [راستگویی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D8%AA%DA%AF%D9%88%DB%8C%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D8%AA%DA%AF%D9%88%DB%8C%DB%8C%22%20%5Ct%20%22_blank) امر کرده است؛ زیرا راست‌گویی ذاتا نیکو است و از [دروغ‌گویی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA%22%20%5Co%20%22%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA%22%20%5Ct%20%22_blank) نهی کرده است؛ چون دروغ‌گویى ذاتاً قبیح است عقل ادراک حسن و قبح میکند شارع امر و نهی میکند. [↑](#footnote-ref-2)
3. تحف العقول / النص / 84 / كتابه إلى ابنه الحسن ع ..... ص : 68

كتابه إلى ابنه الحسن ع‏:مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمُقِرِّ لِلزَّمَانِ‏ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ ‏............عَاقِبَةُ الْكَذِبِ الذَّمُّ وَ فِي‏ الصِّدْقِ‏ السَّلَامَةُ وَ عَاقِبَةُ الْكَذِبِ شَرُّ عَاقِبَةٍ [↑](#footnote-ref-3)
4. آل‏عمران : 137 قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُروا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبينَ

الأنعام : 11 قُلْ سيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبينَ

النحل : 36 وَ لَقَدْ بَعَثْنا في‏ كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ فَسيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبينَ

الزخرف : 25 فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبينَ [↑](#footnote-ref-4)
5. الأنعام : 24 انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ [↑](#footnote-ref-5)
6. الواقعة : 92 وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبينَ الضَّالِّينَ امّا اگر او از تكذيب‏كنندگان گمراه باشد، (92) [↑](#footnote-ref-6)
7. النمل : 27 قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبينَ (سليمان) گفت: «ما تحقيق مى‏كنيم ببينيم راست گفتى يا از دروغگويان هستى؟ (27) [↑](#footnote-ref-7)
8. كنز الفوائد / ج‏2 / 14 / فصل من كلام أمير المؤمنين ع و آدابه في فضل الصمت و كف اللسان ..... ص : 14 [↑](#footnote-ref-8)